

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ادامه‌ی اشکال دوم بر دلیل اول: وجود روایات دلالت کننده بر عدم نیاز به غسل در بواطن غیر محضه

بحث در روایاتی بود که استدلال شده به آن‌ها برای این که نسبت به بواطن غیر محضه غسل لازم نیست و وقتی غسل لازم نبود بنابراین تخصیص می‌خورد موثقه عمار و وقتی موثقه عمار تخصیص خورد، قهراً دیگر دلیلی بر تنجس بواطن غیر محضه نداریم. چون تنها دلیل ما بر تنجس بواطن غیرمحضه همین دستور غسل بود که در روایت موثقه عمار بود. این روایات هم در حقیقت به سه طایفه تقسیم می‌شوند.

طایفه اولی:

روایاتی است که متعرض موردی است که این بواطن غیرمحضه ملوث شده به نجاست داخلیه که خواندیم روایاتش را.

طایفه ثانی:

آن‌هایی است که در خصوص جایی است که ملوث شده بالنجاسة الخارجیة.

طایفه سوم:

آن است که اعم است.

حالا چون ما ابتدائاً این تقسیم‌بندی را نکردیم و طبق کلمات عرض می‌کردیم، حالا به روایت هفت این باب اشتغال داشتیم که این روایت جزء روایات طایفه سوم است که علی الاطلاق است که این روایت در همین باب 24 بود.

روایت سوم: روایت 7 از باب 24 از ابواب نجاسات (3:18)

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزْرَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ الْمَضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ قَرِيبَةً وَلَا سُنَّةٌ إِلَّا مَا عَلَيكَ أَنْ تُغْسِلَ مَا ظَهَرَ.» [1]

مضمضه که اداره آب در دهان باشد و استنشاق که کشیدن آب در بینی باشد این نه

فريضة است و نه سنت. «إِثْمًا عَلَيْكَ». در اين «إِثْمًا عَلَيْكَ» محتمل است كه «إِثْمًا» باشد كه در اين صورت دليل بر حصر است. «إِثْمًا عَلَيْكَ» يعنى تنها بر عهده توست شستن ما طَهَّرَ. و محتمل هست «أَنَّ ما عَلَيْكَ» باشد. چون آن موقعها كه مى خواندند، قرائت و سماع بوده لذا خيلى وقتها هم سر هم مى نوشتند. آن سابقها هم هنوز رسم الخطها اين قدر تدقيق نشده بود، خيلى از اين چيزها را سر هم مى نوشتند. «إِنَّ ما عَلَيْكَ» يعنى به درستي چيزى كه بر عهده توست اين است كه بشورى ما ظهر را نه اين كه تنها چيزى كه بر عهده توست اين است كه بشورى ما ظهر را.

سؤال: استاد إِنَّ هم اضافه فرموديد.

جواب: «أَنَّ ما عَلَيْكَ». اين، إِثْمًا نيست. اين، منفك مى شود از هم، سر هم نوشته شده. در حقيقت امام عليه السلام شايد اين جورى فرمودند «أَنَّ ما عَلَيْكَ» نه «إِثْمًا عَلَيْكَ»

سؤال: همان «إِنَّ» نبايد باشد. يعنى «إِنَّ ما عَلَيْكَ»

جواب: اين حالا به فتح همزه يا به كسر همزه آن با شما ادبا. من به آن كارى ندارم. حرف سر اين است كه اين «ما» منفك از إِنَّ است. يك كلمه واحده نيست كه «إِثْمًا» باشد.

سؤال: يعنى «ما» موصوله باشد.

جواب: بله اين «ما» ما موصوله باشد و إِثْمًا نباشد كه يقولون يَدُلُّ على الحصر. «ما» جدا و ماى موصوله باشد. يعنى به درستي كه چيزى كه بر عهده توست آن تغسل ما طَهَّرَ. شستن ما طَهَّرَ است.

خب تقريب استدلال را ديروز عرض كرديم و حالا براى يك مقدارى تدقيق در آن تقريب تكرر مى كنيم يك مقدارى و آن اين است كه هم به صدر روايت ممكن است استدلال بشود و هم به ذيل روايت.

اما صدر روايت:

«ليس المضمضة و الاستنشاق فريضة و لا سنة». آب در دهان گرداندن، آب در بينى كشاندن اين نه فريضة است نه سنت است. چه بينى به نجاسات خارجيه ملاقات کرده باشد، چه دهن به نجاسات خارجيه ملاقات کرده باشد، چه به نجاسات داخلية ملاقات کرده باشد، چه هيچى از اين چيزها پيش نيامده باشد. فى كل الاحوال، فى جميع الفروض اصلاً استنشاق و مضمضة نه فريضة است و نه سنت. در هيچ حالى من الاحوال. خب گفته مى شود لازمه اين نفي مطلق اين است كه پس بنا بر اين متنجس نيست. چون اگر اينها متنجس مى شدند، لا اقل سنت بود، يا فريضة بود. براى اين كه تطهير از نجاست بالاخره مرغوب فيه شرع است. بنا بر اين اين كه مى فرمايد نه واجب است، نه مستحب است، اصلاً و ابداً در تمام فروض، اين معلوم مى شود تنجسى ندارد و الا اگر تنجس داشت، لا اقل مستحب كه بود. اگر فريضة نباشد مستحب كه بود.

سؤال: ...

جواب: مستدل دارد در اين جا اين جور مى گويد. در شرع معلوم است كه تحصيل طهارت مستحب است. «إن الله يحب المتطهرين». اگر شما اين متطهرين را اعم بگيريد از

مطهر خبثه و حدیثه. یا آن روایت شریفه‌ای که مرحوم محقق اصفهانی هم در نهاییه الدرايه نقل فرمودند که «إِنَّ اللَّهَ يَغْضُ الْقَاذِرَةَ» خدای متعال از قاذوره خوشش نمی‌آید، از کثیفی و تلوّث به نجاسات و کثافات خوشش نمی‌آید فلذا آدمی که خودش را تمیز نمی‌کند، مبعوض خدای متعال است. شما می‌بینید در موقع نماز می‌گوید بهترین لباس‌هایت را، تمیزترین لباس‌هایت را بپوش. معطر کن خودت را. شانه بزن، مسواک بزن، با این حالت تمیزی به درگاه خدای متعال وارد شو و با خدا شروع به حرف زدن بکن و این روایات متعددی است که هست. در روایات هست که کسی که دعا می‌خواند، حرف می‌خواهد بزند، اگر مسواک نزده بود دهانش بو داشت، ملائکه متنفرند. خب این می‌گوید روی تمیزی، روی ازاله نجاست و قذارت در شرع اهتمام شده و حالا اگر به حد وجوب نباشد، به حد استحبابش هست. پس بنابراین، این که نفی می‌کند لافریضة و لاسنه معلوم می‌شود آن جا نجاستی نیست، قذارتی نیست که فرموده لافریضة و لا سنة.

این بیان برای صدر روایت است.

سؤال: کثیفی که هست. اگر می‌گوید مستحب نیست پس معلوم است که اصلاً آن کثیفی هم نبوده.

جواب: آن محمول می‌شود و دیگر آن بدن نجس نیست. بدن کثیف نیست. اگر در فرضی که اعیان ملوّثه وجود داشته باشد آن محمول می‌شود و خود آن بدن پاک است.

و اما ذیل روایت:

«إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُغْسِلَ مَا ظَهَرَ» اگر «إِنَّمَا» بخوانیم یعنی آن که فقط به عهده توست شستن ما ظاهر است یعنی آن مقداری که ظاهر است. پس این درون‌ها، بواطن غیرمحضه به حکم مفهوم لازم نیست شستن‌شان حالا چه بگویم «إِنَّمَا» دلالت بر مفهوم می‌کند، چه بگویم این جا به خاطر این صدر مفهوم پیدا می‌کند. چون می‌خواهد تحدید کند که چه چیزی را باید بشوری، و چه چیزی را باید نشوری. آن‌ها را نفی کرد و فرمود آن‌ها احتیاجی به شستن نیست و فقط آن که شما لازم است بشوری ظاهر است. این اگر ما «إِنَّمَا» بخوایم. یا اگر «أَنْ» ما علیک» بخوانیم یعنی به درستی که چیزی که بر عهده شماست این است، باز مفهوم دارد چون در مقام تحدید است که می‌خواهد مشخص کند چه بر عهده ما است بعد از آن نفی. آن که بر عهده شماست فی کل الاحوال چه در جایی که ملاقات کرده باشد آن بواطن غیرمحضه با نجس داخلی، چه با نجس خارجی، چه موجود باشند، چه منتفی شده باشند، آن که بر شما لازم است فقط این است که ظاهر را بشوری. پس این ذیل هم دلالت می‌کند بر مدعا و شیخنا الاستاد قدس سره آقای حائری و آقای میرزا جواد آقای تبریزی قدس سره که به این روایات استدلال کردند و هم چنین مرحوم صاحب وسائل که این روایت را در ذیل این باب درج فروده، این‌ها می‌خواهند چنین استفاده‌ای بکنند. می‌گویند مفهوم این روایت این است. پس از آن استفاده می‌شود عدم تنجس. این بنابراین که بگویم از خود این‌ها دارد می‌شود عدم تنجس. وقتی می‌گوید آقا نمی‌خواهد بشوری، لازم نیست بشوری، این خودش ارشاد است به این که نجس نیست. و اگر هم خواستید راه را تبعید مسافت کنید به آن شکلی که خود آن آقایان فرمودند این می‌شود که این روایت دلالت می‌کند که پس این بواطن غیر محضه از موثقه عمار خارج است. آن جا می‌فرمود «تَغْسِلُ كُلَّ مَا أَصَابَهُ» و این جا می‌گوید غَسَلَ لازم ندارد. حالا این که این می‌گوید غَسَلَ لازم ندارد پس از تغسل ما اصابه خارج می‌شود. و وقتی خارج شد، دلیل ما بر تنجس آن روایت بود و این که از تحت آن خارج شد پس

بنابراین دیگر ما دلیلی بر تنجس نداریم. فرق این دو تا بیان این بود که اگر این شکلی که آقایان فرمودند بگوییم و بگوئیم این باعث می‌شود آن روایت شامل این جا نشود، خب وقتی شامل نشد، حالا ما به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم و تتمه لازم داریم. باید بگوییم خب آن دلیل شامل نشد که دلالت بکند بر نجاست و حالا این پاک است یا نجس است؟ به نحو شبهه حکمیه شک می‌کنیم و آن وقت باید استصحاب بقاء طهارت بکنیم. می‌گویم قبل از ملاقات با این امور که پاک بوده و حالا هم پاک است. یا اگر در استصحاب هم شک کردیم به قاعده طهارت تمسک بکنیم. اما اگر به آن شیوه بگوییم که خود این دارد می‌گوید بر تو نیست بشوری. خود این ارشاد است به این که یعنی نجس نیست. یعنی مشکلی ندارد. دیگر خودش می‌شود دلیل بر طهارت. دیگر نیازی به ضم آن اصل استصحاب یا قاعده طهارت نخواهیم داشت. این تقریب استدلال به این روایت شریفه صدراً و ذیلاً تخصیصاً لمؤنه یا استقلالاً که به خودش استدلال بکنیم.

اشکال‌های استدلال به روایت سوم: (13:17)

اما در قبال این استدلال وجوهی از تأملات و مناقشات هست که باید بررسی کنیم.

اشکال اول:

مناقشه اول این بود که استظهار می‌شود از این روایت که اصلاً ناظر به باب وضو و غسل است. ناظر به آن باب است. فلذا محدثین بزرگ هم مثل مرحوم شیخ طوسی این روایت را اصلاً در باب وضو ذکر فرموده آن هم در ذیل فرمایش مرحوم مفید رضوان الله علیه که

«قَالَ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى

مرحوم شیخ طوسی این بخش‌ها را وقتی می‌نوشته که هنوز خیلی جوان بوده و مرحوم شیخ مفید هم زنده بوده.

وَمَنْ تَرَكَ الْمَضْمَنَةَ وَالْإِسْتِشْقَ فِي الْوُضْوءِ لَمْ يُخْلَلْ تَرَكُهُ بِطَهَارَتِهِ إِلَّا أَنَّهُ يَكُونُ تَارِكًا قَصْلاً.

وضویش باطل نیست اما یک فضلی را ترک کرده. بعد ایشان فرموده:

أَحْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى

حالا مرحوم شیخ طوسی می‌خواهد استدلال کند و روایاتی را ذکر می‌فرماید که آن روایت دلالت بر استحباب مضمضه و استنشاق می‌کند. مثلاً روایت سماعه:

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْهُمَا

یعنی عن الاستنشاق و المضمضة

فَقَالَ هُمَا مِنَ السُّنَّةِ فَإِنْ تَسَيَّيْتَهُمَا لَمْ تَكُنْ عَلَيْكَ إِعَادَةٌ.

بعد همین روایت ذکر می‌کند، روایت ذکر می‌فرماید تا می‌رسد به این که جا می‌فرماید:

قَالَمَا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ

که همین روایت ما نحن فيه است.

عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزُورَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَيْسَ الْمَضْمَنُ وَالِاسْتِشْقَاقُ قَرِيبَةً وَلَا سُنَّةٌ إِلَّا مَا عَلَيْكَ أَنْ تُعْسِلَ مَا ظَهَرَ.

بعد از این که روایات داله بر فرمایش مرحوم شیخ مفید را بیان می‌کند، می‌فرماید اما این روایت که مخالف آن روایات است

قَالُوهُ فِي قَوْلِهِ وَلَا سُنَّةٌ هُوَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ السُّنَّةِ الَّتِي لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا» [2]

این جور جمع می‌کند که این سنت در این جا معنایش این است، یعنی سنتی که لایجوز الترتک نیست. یعنی سنت واجب نیست. مضمضه و استنشاق فریضه نیست و سنت واجب هم نیست. این جوری معنا فرموده در مقام جمع.

خب اگر مرحوم شیخ طوسی این روایت را این طور که این بزرگان فهمیدند، فهمیده بود، قهراً می‌فرمود این روایت عام است و آن روایات خاص است. برای این که این می‌گوید در هیچ جا استنشاق و مضمضه سنت نیست، فریضه هم نیست. نه در باب وضو، نه در باب غسل، نه در جای دیگر، نه همین طور مستقلاً و نه وقتی که ملاقات با امر داخلی کرده باشد، نه وقتی با امر خارجی ملاقات کرده باشد. چه آن وقتی هم ملاقات کرده آن ملاقی موجود باشد، چه زایل شده. همه صور را می‌گیرد. خب اگر این جور باشد می‌فرمود آن‌ها خاص هستند و در هنگام وضو لازم می‌کند. لازم نبود بیاید تصرف بکند و سنت را بر خلاف ظاهر معنا بکند. این معلوم می‌شود ایشان هم این را در باب وضو دیده. تبادر به ذهن مبارک ایشان و غیر واحدی از فقهاء مثل حاج آقا رضا این روایت را در باب وضو دیده. من حالا این بحث را به کلمات همه فقهاء نرسیدم مراجعه بکنم. حالا مثل حاج آقا رضا که مراجعه کردم ایشان چه می‌فرماید؟ ایشان اصلاً این روایات را از اول به باب وضو مرتبط دیده فلذا در مقام این برآمدند که چه جور تأویل کنیم و با آن روایات دیگر چه جوری سازگاری بین‌شان ایجاد کنیم. و الا اگر این جور باشد، خب خیلی راحت است دیگر. اصلاً مشکلی ندارد، تأویل نمی‌خواهد. می‌گوید این روایت در همه جا می‌گوید مضمضه و استنشاق سنت نیست و آن روایات در خصوص باب وضو دارد می‌فرماید مضمضه و استنشاق سنت است.

سؤال: استاد ببخشید ...

جواب: آن می‌گوید هیچ جا دیگر. اطلاق است ژ. آن اطلاق احوالی و اطواریش تقیید می‌شود تخصیص می‌خورد در حقیقت. برای غیر وضو می‌شود.

خب این به خدمت شما عرض شود که پس اول این بود که بعید نیست استظهار کنیم و لااقل گفتیم فی ازمینتا وقتی می‌گوییم استنشاق و این‌ها و وقتی به کلمات محدثین هم که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم آن‌ها هم این جوری مثل این که در ذهن شریف‌شان آمده. یا مثلاً

شما اگر به استبصار نگاه کنید باب المضمضة و الاستنشاق. ذیل این باب همین روایات را ذکر می‌کند که برای باب وضو است و همین روایت را. بنابراین ابتداء این که احتمال می‌دهیم این چینی باشد، یعنی احتمال که نه، استظهار می‌کنیم. و بعید نیست بگویم که این روایت مربوط به باب وضو است.

اشکال دوم: (18:47)

حالا اگر کسی بگوید نه این اطلاق دارد و همه جاها را، و همه این صور را ممکن است بگیرد. اختصاص به باب وضو و غسل نداشته باشد.

جواب می‌دهیم به این که احراز اطلاق در این کلام محل اشکال است. اگر آن ظهور را هم نگویم، اما احراز اطلاق محل اشکال است. چرا؟ به خاطر این صدر که می‌فرماید استنشاق و مضمضه نه سنت است و نه فریضه است. این دارد نفی می‌کند و می‌گوید این دو تا نه فریضه است و نه سنت است. ولو استظهار نکنیم اما احتمال می‌دهیم مسأله استنشاق و مضمضه برای یکی از مقدمات، یکی از آداب وضو و غسل باشد. آن را استظهار نکنیم ولی احتمالش را می‌دهیم. حرف اول این بود که استظهار می‌کنیم. حرف دوم این است که جزم به ظهور نداریم ولی احتمال می‌دهیم که در فهم متشرعه همین طور باشد. وقتی این احتمال را دادیم که در فهم متشرعه این باشد، قهراً این ذیل محفوف به ما یحتمل القرینیه می‌شود. پس ذیل دلالت نمی‌کند. صدر هم که می‌فرماید فریضه نیست، سنت نیست، باز احتمال می‌دهیم اطلاق نمی‌خواهد بگوید یعنی در هیچ جا واجب نیست، در هیچ جا سنت نیست بلکه در این جا واجب نیست و سنت نیست. بنابراین احتمال این جهت وجود دارد پس جزم به اطلاق مشکل می‌شود.

اشکال سوم: ضعف سند به جهت

قاسم بن عروه (20:36)

اشکال سوم این است که این روایت ضعف سند دارد به خاطر اشتغال بر قاسم بن عروه. ما در آن کتب خمسہ رجالیه که داریم، قاسم بن عروه مطرح است. گفتند کتاب دارد، و سند به کتابش هم ذکر شده اما هیچ کدام از مشایخ رجال، ایشان را توثیق نکرده. نه گفتند ثقة، و نه گفتند ضعیف. فقط نامش را بردند، و گفتند کتاب دارد، و سند به کتاب ذکر شده. فلذا گفته می‌شود این مجهول است. مهمل نیست چون ذکر فی الرجال اما مجهول است. یعنی حالش مجهول است. از این جهت گفتند که خب این روایت حجت نیست.

جواب‌های اشکال سوم: (21:34)

جواب اول:

دیروز یک اشاره‌ای کردم به جواب. یک جواب این است که بله همین طور است که گفته می‌شود ایشان در این کتب نیست. بله مرحوم ابن داوود در رجالش از کشی نقل کرده که وی ممدوح.

اشکال جواب اول: (21:53)

ولكن ظاهراً اشتبه علی ابن داود و نسخ کشی هیچ کدام چنین کلمه ممدوح راجع به ایشان ندارد. و هیچ کس هم غیر ایشان از کشی چنین مطلبی را نقل نکرده. و بعضی اشتباهات دیگر هم در همین ترجمه ایشان دارد که ظاهراً حالا یا نسخ ابن داود مشکل دارد یا خود ایشان سهوی برایش پیدا شده.

جواب دوم: (22:28)

ولكن الذى يسهل الختم مبنائاً عندنا همان مبنایی است که قاسم بن عروه مروی عنه آن ثلاثه هست یعنی بزنتی، ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی. یعنی احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، ابن ابی عمیر و صفوان به یحیی، این سه تا که مرحوم شیخ طوسی فرموده این‌ها لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. این‌ها یک چنین آدم‌هایی بودند که از غیر ثقه نقل نمی‌کردند و اگر هم می‌گفتند: رجل، بعض، آن حتماً رجل و بعضی بود که می‌دانستند ثقه است و الا مرسلاً هم نقل نمی‌کردند. این ویژگی را برای این‌ها مرحوم شیخ طوسی شهادت داده است. بنابراین البته این خیلی بحث دارد چون موارد نقض بعضی‌ها می‌گویند خیلی دارد این موارد نقض را باید چه جور جواب داد و امثال این‌ها یا آقای خویی می‌فرمایند این حرف اجتهادی مرحوم شیخ طوسی است. این را اصحاب اجماع را درآورده بنابراین شهادت حدسی هست نه حسی. این‌ها همه بحث‌های مفصل دارد که در جای خودش باید انجام بشود. و یکی از کسانی که این را خوب بحث کرده خود مرحوم محقق شهید صدر است منتها در کلمات مرحوم محقق شهید صدر وجود ندارد ولی آن کتاب آقای عرفانیان مشایخ الثقات که ایشان جمع کرده و استخراج کرده کسانی را که این ثلاثه از او نقل می‌کنند و در مقدمه مشایخ الثقات مطالب مرحوم محقق شهید صدر را که در درس فرموده، ایشان تقریر کرده.

سؤال: ...

جواب: اسم کتاب مشایخ الثقات است. این کتاب برای مرحوم آقای عرفانیان است. ، مقدمه این کتاب مشایخ الثقات تقریر بحث مرحوم محقق شهید صدر است نسبت به این مبحث که این در کتاب‌های دیگر نیامده و از این جهت مغتنم است این مقدمه.

خب ما از این راه می‌گوییم. پس این جواب این اشکال را از این راه می‌دهیم.

جواب سوم: (24:42)

این جا یک راه دیگری هم وجود دارد که این راه مهم است و من عرض می‌کنم تا حالا بعد روی آن باید کار بشود. و آن این است که شیخ طوسی رضوان الله علیه در همین تہذیب بعد از این که این روایت را نقل می‌فرماید که:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَيْسَ الْمَضْمَضَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ قَرِيبَةً وَلَا سُنَّةٌ إِلَّا مَا عَلَيْكَ أَنْ تُغْسِلَ مَا طَهَّرَ.

فرموده

قَالَوْجُهُ فِي قَوْلِهِ وَلَا سُنَّةٌ هُوَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ السُّنَّةِ الَّتِي لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا قَائِمًا أَنْ يَكُونَ فِعْلُهُ يَذْعَةً فَلَا،

فرموده این که می‌گوید استنشاق و مضمضه فریضه نیست، سنت نیست نمی‌خواهد بگوید انجامش بدعت است. چون نه فریضه است نه سنت است. می‌خواهد بفرماید که واجب نیست و از آن سنت‌هایی که لایجوز ترکها، نیست. و الا مستحب هست، از آداب هست. واجب نیست، از آن سنن پیامبر صلی الله علیه و آله که نباید ترک بشود نیست.

خب

يَذُلُّ عَلَى ذَلِكَ

از کجا معنا می‌کنیم این روایت را این جوری. يَذُلُّ عَلَى ذَلِكَ این روایت:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَبَدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَضْمَضَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ مِمَّا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص. [3]

می‌فرماید به قرینه این روایت که می‌گوید مما سنَّ رسول الله (ص) هست، پس آن جا که فرموده سنت نیست یعنی سنت واجب نیست و الا اصل سنت را این روایت دارد اثبات می‌کند.

خب پس بنابراین ایشان چه کار کرده؟ این روایت دوم را قرینه قرار داده و روایت اول را معنا کرده. خب در این روایت دوم مگر قاسم بن عروه در آن نبود؟ اگر این روایت ضعف سند دارد و پیش مرحوم شیخ ثقه نیست چه جور به استشهاد به این روایت اول را معنا می‌فرماید؟ یک وقت هست مرحوم شیخ طوسی چندین روایت را ذکر می‌کند در ذیل یک مدعا. این جا ممکن است از باب تعاضد بعضها بعضاً بگوید این‌ها روی هم رفته آدم اطمینان پیدا می‌کند. اما وقتی استناد به یک روایت می‌کند برای تفسیر روایت آخر، این جا باید آن سند تمام باشد. چرا؟ چون ابتدای کتاب هم خودش فرموده که من یا به قرآن استدلال می‌کنم یا به روایات معتبره استدلال می‌کنم. چون هدف ایشان از این استدلال‌ها اقناع دیگران است. اقناع ناظرین به این کتاب است. کتاب فتوایی نیست که من دارم فتوا می‌دهم و شما مقلد هستید و باید عمل کنید. حق این که چرا و لِمَ ندارید. آن جوری

نمی‌خواهد استدلال بکند. مجتهد وقتی کتاب فتوایی می‌نویسد، در آن جا مقلد لِم و لِمَا ندارد. اگر این مجتهد را تشخیص دادی که شرایط تقلید در آن هست تقلید بکن و آن مجتهد باید خودش به خدا جواب بدهد. شما می‌گویید هذا ما افتی به المفتی و کل ما افتی به المفتی فهو حجة فهذا حجة. آن می‌داند و فردای قیامت و خدا. اما وقتی که استدلال می‌کند و می‌خواهد دیگران را قانع کند که شما هم باید همین جور فتوا بدهید، آن باید یک استدلالی باشد که قانع کننده باشد. این در صورتی می‌تواند قانع کننده باشد که سند را تمام بداند. فلذا این ادعایی که می‌خواهیم این جا بکنیم این است که افرادی هستند که ما در رجال می‌بینیم مرحوم شیخ طوسی آن‌ها را توثیق نکرده. نجاشی آن‌ها را توثیق نکرده، برقی آن‌ها را توثیق نکرده، کشی آن‌ها را توثیق نکرده، این‌ها که کتب اصلی رجال ما هستند، این‌ها را توثیق ندارند اما این شخص در تنها روایتی که مرحوم شیخ به او استدلال کرده برای اثبات یک مدعایی که جایگزین ندارد آن روایت. چند تا نیست تا احتمال بدهیم از باب تعاضد بعضها بعضاً فرموده. این جا ممکن است بگوییم استنباط می‌شود که مرحوم شیخ ثقه می‌دانسته آن شخص را.

سؤال: حاج آقا ممکن است بگوییم مخاطب چون ثقه می‌دانسته شیخ برای اثبات ...

جواب: مگر مرحوم شیخ طوسی علم دارد که حضرتعالی این راوی را ثقه می‌دانید. می‌گوید این روایت را ما حمل می‌کنیم. یعنی خودش هم دارد قانع می‌شود. می‌گوید ما این را حمل می‌کنیم بر این. معنا این جوری می‌کنیم. دلیل ما این روایت است. اگر این برای خاطر مخاطب است پس خودت چه کار می‌کنی. بنابراین این جاها می‌خواهد بفرماید دلیل این است و ما به خاطر این، این جوری فتوا می‌دهیم پس خودمان قانع می‌شویم به این دلیل و شما هم باید قانع بشوید چون این چنینی است.

سؤال: از باب تسامح در ادله سنن ...

جواب: نه، چون اگر بدعت باشد یعنی حرام است بیاوری. چون ظاهر این که و لا فريضة و لا سنة، این است که همین طور از خودشان درآوردند. می‌گوید این گونه معنا نکن. یعنی ولو این ظاهر بدوی‌اش هست ولی این جور معنا نکن. طبق آن روایت باید این جوری معنا بکنی.

پس بنابراین، می‌خواهد بفرماید این روایت از دلالتش بر حرمت و این که یک امر بدعتی است باید دست برداشت. می‌گوید نماز تراویح لا فريضة و لا سنة. یعنی هیچی نیست. این بدعت است. نه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده، نه خدا فرموده. هیچ کس نفرموده و شما از خودتان درآوردید. جماعت در مستحبات غیر از یکی که نص داریم لا فريضة و لا سنة. یعنی بدعت است. نافله صبح را بیایم به جماعت بخوانیم بدعت است. لافريضة و لا سنة. مرحوم شیخ می‌فرماید و لو ظاهرش این است ولی در این جا این جوری معنا نکن به قرینه آن روایت که می‌گوید سنّ رسول الله (ص) استنشاق و فلان را پس این نمی‌خواهد بگوید بدعت است به قرینه آن. دست از این ظهور برمی‌داریم. پس این جا جایی نیست که بگوییم مستحبات است، تسامح در ادله سنن است. نه، این روایت دلالت می‌کند بر بدعت بودن خودش در نظر مرحوم شیخ. بعد می‌فرماید ما از این ظاهر به خاطر آن روایت دست برمی‌داریم.

سؤال: ...

جواب: باشد. خیلی خب اگر براساس آن هم باشد پس بالاخره مرحوم شیخ ایشان را ثقه می‌داند.

سؤال: خب مگر آن مبنا را نفرمودید بزرگانی مثل شیخ ...

جواب: نه ما نمی‌دانیم این جا. احتمال می‌دهیم و این جا معلوم نیست که حالا بر اساس آن است یا براساس غیر آن است. این جاها که نقل نکرده در این روایات. جاهای دیگر دیدیم که مثلاً بزنتی از این قاسم بن عروه نقل کرده.

سؤال: ...

جواب: آن قرائن را باید ایشان بیاورد چون برای اقتناع است. آن قرائن را باید بفرماید.

سؤال: ...

جواب: نه. اگر سند درسته لازم نیست چیزی بفرماید. دارد می‌گوید که دارم می‌گویم که آدم‌های ثقه نقل کردند. اما اگر سند ضعیف است اما از یک راه‌های دیگر، یک قرائن دیگر باعث شده مرحوم شیخ جزم پیدا بکند آن‌ها را باید بگوید تا دیگران قانع بشوند. مثلاً بگوید این مکّرر در اصول اربعه مأه است. بگوید مثلاً فرض کنید مشهور فقهاء به آن عمل کرده‌اند. از این جهت ما استیثاق پیدا می‌کنیم. باید آن قرائن را هم بیاورد. در باب استدلال که نمی‌شود که چیزهایی که واضح نیست، معلوم نیست، این‌ها را آدم مخفی بکند و بعد استدلال بکند تا دیگران را قانع بکند.

سؤال: ...

جواب: ما گفتیم ممکن است ولی خبر که نداریم. ایشان این جا دلالت می‌کند کلامش که این ثقه است. منشأ این که ایشان توثیق کرده چیست؟

سؤال: شاید چیزی است که ما قبول نداریم.

جواب: خب جاهای دیگر هم همین طور است. چون وقتی جاهای دیگر هم توثیق می‌کند ممکن است بوجهش همین چیزها باشد. اتفاقاً ایشان گفته این ثلاثه و اضراب‌شان. آن اضراب را حالا نام نبرده که چه کسانی هستند. و الا شما این باب را بخواهید باز بکنید جاهای دیگر هم باید اشکال کنید. بنابراین وقتی که مرحوم شیخ دارد از آن استفاده می‌شود، شهادت عملی می‌دهد به این که این‌ها موثقند، حالا ممکن است وجهش این باشد، و ممکن است وجه‌های دیگر باشد و آن جاشکالی ندارد چون شهادت محتمل الحس و الحدس است.

سؤال: سنتی که لایجوز ترکها یعنی چه؟

جواب: سنتی که لایجوز ترکها نیست یعنی سنت واجب نیست. سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله دو قسم است. یکی سنت‌هایی است که لایجوز ترکها، مثل این که فرموده الزواج سنتی یا النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس مئى. این می‌گوید استنشاق از آن‌ها نیست که اگر ترکش کردی لست منه. حرام باشد و فلان. می‌خواهد بفرماید از آن سنت‌ها نیست.

سؤال: واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله و استحبابات پیامبر صلی الله علیه و آله

جواب: نه سنت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله بر دو قسم است. سنتی است که واجب است. سنتی است که یجوز ترکها. در این جا حضرت می‌خواهد بفرماید استنشاق از آن قسم نیست. از آن سنت‌هایی که لایجوز ترکها، نیست. پس فريضة نیست، سنت هم نیست و معانی دیگر هم حالا احتمال دارد. حالا شیخ طوسی رضوان الله علیه این جوری بیان فرموده این جا را.

خب این هم اشکال سوم بود که به این نحو ممکن است تخلص کنیم.

اشکال چهارم: (36:08)

اشکال چهارم این است که این روایت معارض است مع عدة النصوص که این نصوص را بخشی‌اش در همین تهذیب در همین جایی که عرض کردم مرحوم شیخ طوسی هم بیان فرموده. مرحوم حاج آقا رضا هم رضوان الله علیه این‌ها را در همان باب وضو جمع فرموده که حالا ما این‌هایی که ایشان جمع فرموده را عرض می‌کنیم تا ببینیم.

ایشان در جلد 3، صفحه 138 می‌فرماید که: این روایتی که دارد «لَيْسَ الْمَصْمُصَةُ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ فَرِيضَةً وَ لَا سُنَّةً»

«و لعل المراد منهما

اولاً می‌گوید این را باید تأویل کنید، توجیه کنید.

أُثِّمَ لَيْسَا بِوَاجِبَيْنِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (ص) وَ إِنَّمَا الْوَاجِبُ غَسْلُ مَا ظَهَرَ وَ إِطْلَاقُ الْفَرِيضَةِ وَ السُّنَّةِ عَلَى هَذَا الْمَعْنَى شَائِعٌ فِي الْأَخْبَارِ.

فريضة يك اصطلاحاتی دارد. یکی از اصطلاحات فريضة ما وجب في القرآن است. در باب ارث یادتان باشد بعضی‌ها را می‌گوئیم فريضة است. فريضة یعنی آن سهامی که در کتاب خدا ذکر شده. فريضة آن واجبی است که وجوبش در قرآن آمده. سنت هم یعنی آن واجبی که وجوبش در لسان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده. اگر استحبابش آمده باشد به آن نمی‌گوئیم سنت. آن که وجوبش در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده باشد می‌گوئیم سنت. آن که وجوبش در قرآن شریف آمده باشد می‌گوئیم فريضة. پس این که فرموده استنشاق و مضمضة فريضة نیست یعنی در قرآن ذکر نشده. وجوبش در قرآن نیامده. سنت هم نیست یعنی وجوبش در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله نیامده. اگر در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بینید، آن‌ها واجب نیست بلکه آن‌ها استحباب است. این یک معنا است. و ایشان می‌فرماید که اطلاق فريضة و سنت به این معنا شائع فی الاخبار.

و يمكن حملها على ارادة عدم كونهما من الاجزاء المستحبة للوضوء.

ممکن است هم حمل بکنیم بر این که این‌ها از اجزاء مستحبه وضو نیست.

بل هما نظير السواك و غيره مستحبٌ خارجي عند الوضوء.

از اجزاء مستحبه وضو نیست. یک امر خارجی است. بعد فرموده

و يؤيد هذا الحمل

این دومی را

ما فی رواية ابی بصیر حیث سألہ عنہما

یعنی عن الاستنشاق و المضمضة

قال علیہ السلام «لَیْسَ هُمَا مِنَ الْوُضُوءِ هُمَا مِنَ الْجَوْفِ.»

یا در روایت زراره هست

و فی رواية زرارة: «المضمضة و الاستنشاق لیسا من الوضوء»

یا در روایت حضرمی یا خضرمی است که

و رواية الحضرمی «لیس علیک مضمضة و لا استنشاق لأئهما من الجوف»

این‌ها مربوط به جوف است و وضو برای ظواهر است. بعد فرموده که این روایات

و لكن یردّه:

این حمل ثانی را.

وجوب ارتکاب التأویل فی هذه الأخبار بحملها علی عدم کونهما من الأجزاء الواجبة بشهادة غیرها من الروایات المعتبرة المعمول بها عند الأصحاب.

نمی‌توانیم «لا فريضة و لاسنة» را معنا کنیم یعنی از اجزاء وضو نیست. چون مسلّم است به حکم روایاتی که این دو از اجزاء وضو هست. آن روایات چیست؟

مثل: مؤتقة أبی بصیر، قال: سألت أبا عبد الله علیہ السلام عنهما، فقال: «هما من الوضوء، فإن نسيتهما فلا تعد»

اجزای وضو است ولی اگر فراموش کردی اعاده لازم نیست بکنی. روایت دیگر:

و فی رواية سماعة، قال: سألتہ عنهما، قال: «هما من السنة، فإن نسيتهما لم یکن علیک إعادة»[4]

تا آخر حدیث

این جا البته یک بحثی است که در پراکنش باید عرض بکنم. مرحوم صاحب مصباح الفقیه حاج آقا رضا قدس سره بالاخره نتیجه فرمایشش این می‌شود که این‌ها از اجزاء مستحبه وضو هستند. و لیس استنشاق از فريضة و سنت را معنا می‌کنیم یعنی از اجزاء واجبه نیستند در حمل ثانی. نه این که اصلاً از وضو نیستند بلکه از اجزاء واجبه وضو نیستند ولی مستحب هستند. این مطلب مبنی بر این است که ما جزء مستحب را تصویر کنیم. و این بحث اصولی. محقق خوبی می‌فرماید جزء مستحب معقول نیست. چون جزء یعنی چه؟

جزء یعنی چیزی که إِنْ عُدِمَ عُدِمَ الكل. می‌گویید جزء است و از آن طرف می‌گویید مستحب است یعنی می‌توانی نیاوری. این با هم تناقض دارد. پس ما جزء مستحب اصلاً معقول نیست. نه در صلات، نه در صوم، نه در هیچ جا.

سؤال: مثل قنوت...

جواب: مستحبٌ ظرفه الصلاة. نه مِن اجزاء صلات است. در نماز مستحب است قنوت بگیری، مستحبٌ مستقلٌ که ظرفه الصلاة.

اذکار مستحب نماز، آن‌ها جزء نماز نیستند بلکه ظرفه الصلاة است، ظرفه الركوع است، ظرفه السجود است، نه جزء نماز است. اگر جزء باشد، خب جزء اگر نبود کل هم نیست.

خب پس بنابراین اگر ما این مبنا را قائل شدیم که بله جزء مستحب معقول نیست و نمی‌شود تصویر کرد، بنابراین این جمعی که حاج آقا رضا فرموده تمام نیست. و من الوضوء است قهراً باید بگوییم یعنی مِن آداب الوضوء است. از مرتبطات به وضو است. نه جزء ماهیت وضو هست. این جوری معنا نکنیم.

خب الان این روایاتی که خواندیم گفته می‌شود این‌ها تعارض دارد با هم دیگر. و وقتی تعارض داشتند قابل استدلال نیست. آیا این جواب دارد این مشکله اخیر که رابعه باشد یا نه؟

و صلى الله على محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 438

[2]. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج1، ص: 77 - 79

[3]. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج1، ص: 78 - 79

[4]. مصباح الفقیه، ج3، ص: 138 - 139